



مبانی اندیشه‌های سیاسی و برنامه‌های اجرائی دکتر شاپور بختیار

نهضت مقاومت ملی ایران



مبانی اندیشه‌های سیاسی و

برنامه‌های اجرایی دکتر شاپور بختیار

❖ مقدمه :

در این متن، فلسفه سیاسی، اصول اعتقادات و مبانی برنامه‌های اجرایی من برای تحقق اندیشه‌هایم آمده است.

از پیش یادآوری کنم که این اصول به تعبیر دیگر همانا خواسته‌های ملت ایران است به هنگامی که با حرکت تند و پرخاشگرانه خود رژیم دربار را طرد کرد و در برابر آن شعارهای « استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی » را به عنوان خواست‌های بنیادی خود ارائه داد . از این رو بجا می‌دانم که با نگاهی زود گذر به آنچه از آغاز فتنه خمینی تا کنون گذشت از سرنوشت خواسته‌های ملت ایران بار دیگر به اشاره یاد کنم.

ملت ایران از آنچه دربار پهلوی می‌کرد و استقلال اقتصادی ایران را در برابر امپریالیسم و خواسته‌های تجاوزگرانه آن بر باد می‌داد رنج می‌برد. دربار، با در دست داشتن تمام اهرم‌های قدرت راه غارت منابع طبیعی ایران را برای امپریالیست‌ها هموار کرده بود و در برابر، دروازه‌های ایران را بروی کالاهای مصرفی غیرضروری و غالباً تجملی گشوده بود .

اگر صنعتی بر پا میشد صنعت مونتاژ بود، که لاجرم به تکنولوژی کشورهای صنعتی همواره نیازمند بود. سرمایه‌گذاری‌های بی‌رویه توسط شرکت‌های چند ملیتی در رشته‌های غیراساسی اقتصاد با مشارکت سرمایه‌های ملی روز به روز فرصت‌های تازه‌ای را برای چپاول ثروت ملی فراهم می‌ساخت، قطب‌های دروغین شهری در سراسر کشور پدید آمد و بدین‌سان از يك سو نظام کشاورزی سنتی ما درهم نوردیده شد که ناگزیر از وارد کردن مواد خوراکی شدیم و از سوی دیگر در سراسر کشور بازار زمین دچار رونق بی‌رویه گردید و به گونه‌ای سرسام آور مصرف‌کنندگان مسکن را در فشار و تنگنا گذارد.



ملت ایران از دنباله منطقی این یورش امپریالیسم نو که همانا نابودی استقلال اقتصادی ایران بود آگاهی داشت و به روشنی می‌دانست که فقدان استقلال اقتصادی یعنی از میان رفتن استقلال سیاسی و از همین رو در آن فضای سنگین و دهشت بار گریخته و جسته بانگ‌های اعتراض به گونه‌های متفاوت برخاست گاه اهل سیاست و قلم با نامه‌ای سرگشاده گاه با اعتراضی از سوی گروه‌های اجتماعی چون حقوقدانان و نویسندگان و حتی گاه با فریاد گلوله ...

اما از يك سو سازمان سنگ دل امنیتی به تجویز نسخه‌های همان امپریالیسم نفس‌ها را در گلوی ملت ایران می‌گرفت و از سوی دیگر رسانه‌های گروهی رژیم با تکیه به بلند گوهائی که به خرج ملت تا ژرفای میهن ما و در همه پهنه کشور مان پیام می‌برد با همدستی روزنامه‌های مزدور هرگونه آوائی جز صدای اهریمنی دستگاه را خاموش می‌کرد و بدین‌سان آزادی را که نه تنها خواسته طبیعی انسان‌ها که ضامن معتبری برای پاسداری از استقلال کشور است به زندان می‌کشیدند .

ملت ایران خواستار “عدالت اجتماعی” بود زیرا در توزیع ارزش افزوده سهم ناچیزی از آن گروه کار و سهم بزرگی متعلق به گروه سرمایه بود .

تبعیض که بزرگترین عامل عقده‌زا و کینه‌ساز است بیداد می‌کرد. همه جا نورچشمان دستگاه، اهرم‌های قدرت را در دست داشتند بی‌آن که سزاوار باشند. این نورچشمان همه جایگاه‌های بزرگ را از ارتش گرفته تا دستگاه‌های اداری ویژه خود کرده بودند و در همه شئون اقتصادی، اجتماعی، علمی و هنری به ناروا موضع گرفته بودند و هر يك در برابر چشمان مردم زحمتکش ایران که بسی شایسته بودند از چنان مزایا و مواهبی برخوردار بودند که دل‌ها را از کینه می‌آکنند. این خشم فرو خورده و بغض‌های در گلو شکسته خاموش مایه انفجاری بود که سرانجام بدان‌سان که می‌دانیم جلوه کرد و ملت ایران با قاطعیت دربار را در هم کوفت. این رویداد تاریخی در سایه یگانگی بی‌نظیر مردم و اتحاد همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی پیش آمد بی‌آن که در يك نظم سازمان یافته شکل گرفته باشد در نتیجه هم از پیش برنامه‌های جایگزین چنان دستگاهی با دقت مطلوب روشن شده باشد.

در این میان و درگیر و دار چنان معرکه تاریخی گروهی روحانی نمای چپاولگر چونان مردار خواران گرسنه گردا گرد مردی خشک اندیش و ناشایست را که خیال خام امپراطوری جهانی اسلامی را در سر می‌پرورد گرفتند و از چنین فرصتی سود جستند. اینان در مقیاس بین‌المللی نیز از پشتیبانی آشکار و نهان دو ابر قدرت جهانی برخوردار بودند. یکی ابر قدرت غربی که طرحی را برای مبارزه نهائی با کمونیسم به عنوان نسخه‌ای بی‌بدل تجویز کرده و برای چنان پیکاری جستجوگر پایگاهی مردمی است و دیگری آن ابر قدرتی که دنباله ویرانگری خشک‌اندیشان را می‌شناسد و افراطی شدن شعارهای ملی و جهت‌گیری آن را به



سوی کمونیسیم بین‌المللی برای دراز مدت در سر دارد و مهم‌تر آنکه اتحاد اسلامی را تجربه کرده و با نقاط ضعف آن آشناست.

دار و دسته روحانی نمای خونخوار در کوتاه‌ترین زمان ممکن همه خواست‌های ملت ایران را واژگون کردند: استقلال اقتصادی و سیاسی ایران را بر پرتگاهی ژرف کشاندند چنان که ظرف مدتی کمتر از شش ماه آثار ورشکستگی در سیمای اقتصاد ایران آشکار شد و بانگ تجزیه‌طلبی از هر گوشه و کنار کشور برخاست تا جائی که نظریه انتقال بیگانگان به خاک میهن ما به خوزستان، عنوان شد و خلیج فارس به صراحت "خلیج اسلامی" خوانده شد. از خون‌های برخاک ریخته مدال افتخاری سرخ رنگ برسینه روحانی نمایان خون آشام درخشیدن گرفت و یک باره جنبش مردم تغییر عنوان داد و رنگ به اصطلاح اسلامی به خود گرفت و نام "ملت" در میان مفهوم "امت" رنگ باخت، پرچم ایران و شیر و خورشید آن مهر "طاغوت" خورد و تاریخ تابناک ما، این سند بی‌چون و چرای هویت ملت ما به لجن کشیده شد.

نام فردوسی‌ها و حافظ‌ها و خیام‌ها به تندی مطرود شد و هزاران نام ناشناخته بیگانه بر دانشگاه‌ها و خیابان‌ها و میدان‌های شهرها نهاده شد.

آری چنین بود سرنوشت خواسته‌های ملت دلیر ایران از شعار «استقلال» شعار «آزادی» نیز سرنوشتی جز این نداشت، از همان زمان خروج شاه از ایران بیدادگاه‌هایی صد چندان شوم‌تر از آن چه رژیم شاه داشت بر پا شد، جوخه‌های تیر مردم‌گرد و بلوچ و ترکمن صحرا و خوزستان را به رگبارهای مرگ بار بست. از طفل ۸ ساله تا پیرمرد نود و چند ساله، از جوانان تندرست و برومند تا بیماران در حال نزع و مصدومان و مجروحان از اعدام‌های جمعی این کثیف‌ترین پدیده‌های تاریخ بشری ایمن نماندند، روزنامه‌ها و احزاب سیاسی مخالف به زنجیر توقیف و تعطیل کشیده شد، چماقداران و قداره‌بندان بر همه شهرها سایه شوم امام قلبی را گسترده و نفس‌ها را در سینه‌ها شکستند، چندان که روی آن رژیم طاغوتی را سفید کردند، گو آنکه دنباله منطقی این آشفته بازار دهشت نه تنها تأییدی بر "عدالت اجتماعی" نیست که ویرانگر آن است.

اما گفتنی است که در یک دوران کوتاه‌تر از کوتاه همان مرده‌خواران فرومایه آغاز چپاول کردند، بانک‌های خارجی حساب‌های تازه به نام نامی اینان گشودند، ثروت به یغما رفته ملی در بازارهای جهانی از سوئیس گرفته تا آمریکا به مزایده گذارده شد، هواپیماهای ملی ایران بصورت یک وسیله خصوصی به سوی مغرب زمین و انباشته از اموال متعلق به ملت و بعنوان غنائم جنگی به پرواز آمدند تا از فروش آنها جیب بی‌انتهای این رهبران قلبی را پر کنند و در برابر برای "مستضعفین" سهمی جز بیکاری و فقر و بیماری باقی نماند و اگر ته بساطی از زیورهای کم بها داشتند آنها را نیز به دست سالوس "آقا" و نزدیکان ایشان



سپردند. شهرها را بیکاران گرسنه و در یوزه‌گران و ژنده‌پوشان آکنده... و چنین بود پاسخی که به ملت ایران و خواست ایشان برای "عدالت اجتماعی" داده شد.

۲ - فلسفه و اصول عقاید سیاسی

بارها این پرسش با من در میان نهاده شده که اصول اندیشه‌ها و اعتقادهای سیاسی من چیست و برای تحقق آنها چه برنامه‌هایی در نظر دارم؟

در پاسخ این پرسش‌ها نخست باید بگویم که من بارها اعتقاد خود را به یک رژیم سوسیال دموکرات اعلام داشته‌ام اما در این جا به کوتاهی و در مقیاس بسیار کلی، فلسفه سیاسی، اصول اعتقادات و مبانی برنامه‌های اجرایی خود را که برای تحقق اندیشه‌هایم در نظر دارم، برای آگاهی ملت ایران عرضه می‌دارم: موضوع اندیشه بنیادی سیاسی من در یک کلمه «انسان» است و هدف من نیک‌بختی اوست. من هر برنامه اجتماعی یا اقتصادی را افزایش برای تحقق به این هدف می‌پذیرم و چنین می‌اندیشم که انسان را در نقطه پیوند تولید و مصرف از دو دیدگاه متفاوت نگریند و این خود تحلیلی است که سرانجام هدف را با وسیله جا به جا کرده است، دانشمندان اقتصاد، انسان را به دیده "وسیله تولید" در دستگاه تولیدی نگریند و عالمان اجتماعی آن را به دیده "مصرف کننده" و در این گپرو دار خود انسان بدست فراموشی سپرده شده است.

5

بر پایه این اندیشه فلسفی، من سه اصل زیر را به عنوان اعتقادهای اساسی خود عنوان می‌کنم:

❖ میهن دوستی

در بزرگ خانواده ایرانیان از دیرباز و به شهادت تاریخ مفهوم "میهن" از معنای ویژه برخوردار بوده است و این مفهوم در فرهنگ ایرانی با همه هجوم‌های بیگانگان جای ممتاز و استوار و والای خود را نگاهداشته است و از همین رو احترام به میهن و پاسداری از آن را نخستین اصل می‌شناسم و به تجهیز نیروهای ملی برای پاسداری از آن و دفاع از مرز و بوم تأکید فراوان دارم. نکته ای که نباید فروگذارده شود این است که احترام به میهن و قوم ایرانی در بردارنده این معنی نیست که باید برتری قومی و نژادی ایرانیان را باور داشت و یک پانسیسم یا تبعیض نژادی و قومی را پذیرا شد. وقتی سخن از احترام و دوستی متقابل میان ملت‌های جهان در میان است به طور طبیعی دیگر جایی برای برتری‌گرایی وجود نخواهد داشت.

❖ آزادی



من برآنم که شکوفایی جامعه در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بی آن که از آزادی برخوردار باشد میسر نیست و خودکامگی فردی و گروهی یا حزبی در هر حال باز دارنده پویایی جامعه و در نتیجه باز دارنده کار پیشرفت و توسعه مطلوب است. تجربه تاریخ، بهترین شاهد این مدعاست، در همه دستگاه‌های خودکامه از هر گروه که بوده و هستند پیدایی خشک‌اندیشی، کندی رشد و پیشرفت، بی‌برگ و باری خلاقیت انسان‌ها از بدیهی‌ترین دنباله‌های منطقی چنان رژیم‌هایی بوده است و در این گونه دستگاه‌ها بطور ذاتی امکان سود بردن از اندیشه‌ها از میان برداشته شده و علاوه بر آن انسان‌های محیط که چون دیگر انسان‌ها خواهان آزادی هستند از نیک‌بختی به دور مانده‌اند.

من انسان را به ذات، خواهان و دوستدار آزادی می‌دانم و نیک‌بختی او را چون دیگر نیازهای طبیعی به آزادی وابسته می‌شمارم. همچنین برآنم که حضور آزادی در یک دستگاه حکومتی بزرگترین فراهم ساز توان آفرینش انسان است و از همین رو نگاهداری جانب آزادی را در زمینه‌های بیان، نگارش، معتقدات سیاسی، دینی و مذهبی، اجتماعات و مانند این‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانم و به رأی اکثریت مردم در استقرار نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی به خاطر تحقق یافتن حکومت مردم بر مردم احترام می‌گذارم و آن را از اصول معتقدات سیاسی خود می‌شمارم.

❖ سوسیالیسم

من سوسیالیسم را به عنوان یک افزار توانا برای برپا داشتن یک عدالت اجتماعی می‌شناسم و برآنم که توزیع دادگرانه در آمد ملی با تأکید بر سهم کار در تولید ملی شرط اصلی بقای جامعه انسانی است. به بیان دیگر باور داشتن این اصل که دادگری درگسترده‌ترین معنای خود تأمین کننده نیک بختی انسان است و توزیع دادگرانه ثروت که یکی از ارکان عمده جانب داری از عدالت است و از سوی دیگر نقش "کار" چه برخاسته از اندیشه انسان باشد یا تن او سهم تعیین کننده‌ای را در تولید ملی داراست.

توجه ویژه به چنین عامل بنیادی را به عنوان مبنای اساسی در توزیع ارزش افزوده ضروری می‌دانم و از آنجا که این معنی در دستگاه اقتصادی سوسیالیستی در عالی‌ترین شکل علمی و منطقی مورد توجه است، استقرار این نظام را به عنوان یک مکانیسم تحقق بخش دادگری اجتماعی در دیده دارم و آن را از اصول مرا می‌شمارم. ناگفته نماند که در جهان امروز سوسیالیسم در یک طیف گسترده معانی مختلف به خود گرفته است و از آن جمله چنان سوسیالیسمی است که با جهان‌نگری مادی در آمیخته و یگانه پایگاه ایدئولوژیک حزب‌ها و گروه‌های گوناگون سوسیالیستی است. گو اینکه درون این گروه‌ها تعارض‌ها و تضادهای داخلی چشم‌گیری موجود است اما پیروی از مکتب فلسفی مادی در همه آنها مشترک است. من باور داشتن جهان‌نگری مادی را شرط لازم برای باور داشتن سوسیالیسم نمی‌دانم و بر آنم که اعتقاد به خداوند و آفریدگار جهان و باور داشتن یگانگی پروردگار مخالف نظرات اقتصادی این مکتب نیست.



۳ - اصول سیاست‌ها، برنامه‌ها و مکانیسم‌های اجرایی

من برای تحقق اصول سه گانه‌ای که از آن یاد کردم ترسیم خطوط مشی انشا سیاست‌ها و استقرار مکانیسم‌های اجرایی متناسب را ضروری می‌دانم که در کلی‌ترین بیان رؤس آنها بدین قرار است :

- حاکمیت، حق مسلم و بی چون و چرای مردم است. به بیان دیگر خواست و اراده مردم سرچشمه هر تصمیمی در نحوه اداره کشور است و در این اعمال اراده ملت ایران فارغ از آن که زن یا مرد باشند و از نظر دیانت در اکثریت باشند یا در اقلیت، برابرند.

به بیان دیگر هویت تعیین کننده هر ایرانی در درجه نخست از تابعیت ملی او سرچشمه می‌گیرد و در قلمرو حقوق ملی هنگامی که سخن از ایرانی می‌رود، در بردارنده هر ایرانی است. خواه مرد خواه زن، خواه اکثریت دینی، خواه از اقلیت، قلمرو دیانت و مذهب بیشتر بر احوال شخصی افراد نظارت دارد.

- به نظر من اداره امور باید مبتنی بر اصل تفکیک قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه باشد.

- قوه مقننه باید در چارچوب دو مؤسسه، یکی مجلس شورای ملی و دیگری مجلس‌های ایالتی، نهادهای قانونی ملی و منطقه‌ای را تصویب و عرضه کند.

- دولت در مجموع، عهده‌دار تعیین خط مشی سیاسی، برنامه‌ریزی اجتماعی - اقتصادی جامع ملی و هم‌آهنگی آن و همچنین عهده‌دار دفاع از کشور و مرزهای آن در برابر تهاجم بیگانگان و پاسداری از استقلال کشور و پیشگیری از تجزیه آن از راه بسیج یک ارتش ملی و مردمی است. نیز دولت عهده‌دار تنظیم روابط خارجی و ترسیم خطوط اصلی سیاست خارجی در چارچوب استقلال اقتصادی و سیاسی کشور با رعایت جانب احترام متقابل و دوستی با سایر دولت‌ها است.

• در تنظیم سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مبانی زیرین در نظر است:

✓ منابع طبیعی چون: دریا، مرتع‌ها، جنگل‌ها، آب‌های زراعی، معادن و زمین در مقیاس‌های بزرگ، از آن همه مردم ایران است.

✓ ارزش افزوده، برخاسته از تولید ملی در درجه نخست از آن انسان کار آفرین است.



✓ مبنای مزد اقتصادی، مزد برابر برای کار برابر است و نقش کار در ایجاد میزان ارزش افزوده تعیین کننده میزان مزد اقتصادی است .

✓ مبنای مزد اجتماعی ، حداقل نیاز انسان است برای تأمین زندگانی.

✓ مالکیت تأسیسات، اعم از تأسیسات تولید کشاورزی یا تأسیسات آن گروه از صنایع که مالکیت خصوصی آنها مجاز شناخته شود یا برای مسکن برقرار شده باشد محترم است.

✓ مالکیت نقدینه و اوراق بهادار، در قلمرو مالکیت خصوصی است و بر حسب نوع و میزان آن مشمول مالیات است.

طرح ریزی و اجرای برنامه‌های کشاورزی از اولویت ویژه برخوردار است. این برنامه‌ها باید از يك سو با برنامه‌های صنعتی و از سوی دیگر در پیوند با نیازهای ملی به مواد خوراکی هم آهنگ شود. نیز در برنامه‌های کشاورزی حمایت از قیمت فرآورده‌های کشاورزی توسط زارعان، خدمات دفع آفات نباتی، کمک به مکانیزه کردن کشاورزی توسعه شبکه آبیاری و مانند آنها بر عهده دولت است.

8

سازمان تولید ، باید بر مبنای نهادهای ملی و مردمی و با توجه ویژه به سنت‌های دیرین منطقه‌ای با نظر کشاورزان سامان بگیرد .

❖ برنامه ریزی توسعه صنعتی ، باید در جهت بی‌نیازی هرچه بیشتر کشور به قدرت‌های صنعتی خارجی و ساخت صنایع مولد در ایران و از سوی دیگر مکمل برنامه‌های توسعه کشاورزی و صنایع وابسته به کشاورزی باشد .

❖ صنایع زیربنایی و صنعت نفت ملی است و صنایع بزرگ مصرفی می‌تواند از راه سرمایه‌گذاری دولت و مردم اداره شود و صنایع کوچک و صنایع سنتی در مالکیت مردم است. در همه این صنایع اعمال سیاست استثمار زدایی ضروری است .

❖ بهره برداری از معادن بزرگ و اساسی ملی است و بهره‌برداری از معادن سطح الارضی که در درجات دوم و سوم اهمیت است می‌تواند خصوصی باشد .

○ بهره‌برداری از منابع کشاورزی به حسب ابعاد تولید، خصوصی و یا با مشارکت دولت است .



○ خدمات بانکی مطلقاً تحت ارشاد و هدایت برنامه‌های دولتی است .

○ خدمات بیمه‌ای از هرگونه که باشد ملی است.

○ بازرگانی داخلی آزاد است و دولت تنها در برنامه‌های خود اعمال سیاست‌های پیشگیری از تورم را در نظر خواهد داشت .

دربازرگانی خارجی با تاکید بر دوری جستن از تک تولیدی و گرایش به تنوع بخشیدن به تولیدات کشاورزی و صنعتی، چنان سیاستی مورد نظر است که در آن جانب داری از ورود تکنولوژی صنایع مولد و سرمایه گذاری‌های تولیدی بطور موکد ملحوظ باشد و دولت در سرمایه‌گذاری‌های ضروری و بزرگ که مردم توانایی آن را ندارند با مردم مشارکت و آن‌ها را یاری خواهد کرد. در تنظیم سیاست بازرگانی خارجی توجه به سرمایه‌گذاری‌های کارزا در پیوند با سیاست کار و اشتغال مورد نظر خواهد بود .

✚ در تنظیم سیاست کار توجه به خشنودی انسان کار آفرین از کار، اصل است و مدل‌های اشتغال در پیوند با سیاست‌های کلی اجتماعی اقتصادی و میزان ایجاد کار سرمایه گذاری‌ها ترتیب داده میشود. همچنین در ترسیم خطوط کلی سیاست کار ملاحظات مربوط به منابع انسانی، آموزش نیروی کار با توجه ویژه به فرهنگ ایرانی مورد نظر خواهد بود. سرانجام در این زمینه آزادی انسان کار آفرین در گزینش پیشه و کار، باید به عنوان یک عامل تعیین کننده در نظر باشد .

9

● در تنظیم سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی ، کار پژوهش و تحقیق در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، علمی، تکنولوژی و هنری به‌ویژه با تاکید بر مسائل ناشناخته فرهنگ ایرانی و مردم آن از مقام والا برخوردار خواهد بود

● پرورش جسمانی و روانی و اعتلای دانش اجتماعی مردم بعنوان يك بعد تعیین کننده در تمام برنامه های اجتماعی باید ملحوظ باشد .

● طب پیشگیری و درمانی برای همه مردم است و دولت در این باره از راه سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، توزیع عادلانه این خدمات‌ها را تضمین می‌کند .

● آفرینش هنری و شکوفایی و بارور شدن آن وابسته به آزادی آن است و در برابر هنر راستین از عمده پاسداران آزادی است.



در تنظیم سیاست برنامه‌های فرهنگی و هنری ، اصل آزادی آن باید مورد توجه ویژه باشد و شناساندن هویت ملی در ژرفترین معنای خود باید مورد نظر باشد و تقویت نهادهای فرهنگی و هنری مردمی و کمک به پرتوانی آن بر عهده نهادهای مردمی و جامعه است .

- خدمات شهری و روستایی از نظر تغذیه مالی به عهده دولت است و در چارچوب این خدمات کار بازسازی روستاها، طرح حمل و نقل‌های شهری، استقرار سیستم‌های مخابراتی، احداث پارک‌ها، کتابخانه‌ها، تئاتر و سینماها و مراکز آموزش و پرورش و ورزشگاه‌ها، تامین بهداشت محیط و آب آشامیدنی بهداشتی روستاها و شهرها از اولویت ویژه برخوردار خواهد بود .

- رفاه اجتماعی هرگز بعنوان يك عامل باز دارنده شتاب رشد دستخوش تعطیل نخواهد شد . اصل بر این است که “انسان” اساس و بنیاد اندیشه هر برنامه توسعه است و “رشد” تابعی از این اصل خواهد بود. در این میان ، نهادهایی چون کمک به تهیه مسکن ارزان، برقراری نهاد مزد اجتماعی، بیمه‌های درمانی و از کار افتادگی و پیری و بیکاری و حمایت و ایمنی انسان از جنین تا گور باید مورد توجه باشد.

- نحوه اداره امور دولت، باید مبتنی برالغای این اصل به کارکنان دولت در تمام مراتب باشد که اینان خدمتگذارمردم‌اند و از این راه و با اعمال کنترل شدید در نگاه داشت این اصل می‌توان امید داشت که نظام پوسیده بوروکراسی و دیوان‌سالاری جای خود را به يك دستگاه گشاینده مشکل‌های مردم بدهد.

ایران هرگز نخواهد مرد

شاپور بختیار